

دکتر آگوست کنکل، ضرب المثل ها، جلسه یازدهم

آگوست کنکل و تد هیلدبرانت © 2024

این دکتر آگوست کنکل در حال تدریس در مورد کتاب امثال است. این جلسه ۱۱، امثال سلیمان، امثال ۱۰:۱-۲۲:۱۶ است.

به یک سخنرانی در مورد امثال خوش آمدید. ما 10 سخنرانی در مورد کتاب امثال گذرانده ایم که اساساً به مقدمه، امثال، فصل های 1 تا 9 پرداخته است.

این بخش آموزشی از امثال است که در آن والدین به فرزند خود در مورد درس هایی برای زندگی که باید بدانند، اساساً ارزش هایی که برای تصمیم گیری درست و یادگیری خرد باید رعایت کنند، می گویند. اکنون به بخش امثال از ۱۰ تا ۳۱ می رسیم که در واقع مجموعه ای از امثال است. چندین مجموعه از این امثال وجود دارد و شامل صدها امثال است.

اولین مجموعه از این امثال، به سادگی امثال سلیمان نامیده می شود و از امثال ۱۰:۱ تا ۲۲:۱۶ را در بر می گیرد. در این بخش، ۳۷۵ امثال داریم که قرار است در مورد آنها صحبت کنیم. البته کل کتاب در واقع به سلیمان نسبت داده شده است و احتمالاً این مجموعه ها، قدیمی ترین امثال هستند. از نحوه ساختار امثال به نظر می رسد که بخش آموزشی که در امثال ۱ تا ۹ به آن پرداختیم، به این مجموعه های امثال اضافه شده است تا خواننده را برای بسیاری از گفته هایی که باید دنبال شود و نحوه درک آنها و ارزش هایی که باید از آنها آموخته شود، آماده کند.

حال این بخش طولانی عموماً به دو بخش تقسیم می شود. این بخش در پایان فصل پانزدهم کتاب امثال، عمدتاً بر اساس سبک ضرب المثل، تقسیم بندی شده است. ضرب المثل ها شعر هستند.

ما قصد داریم کمی بیشتر در مورد شعر عبری صحبت کنیم، اما ضرب المثل ها معمولاً به صورت جفت شناخته می شوند. به عنوان B و سطر A هستند. آنها در دو سطر هستند که گاهی اوقات به عنوان سطر، مثال، امثال ۱۰:۱ می گویند: «پسر عاقل، پدر را شاد می کند، پسر احمق، مادر را غمگین می کند.» بنابراین آنچه شما دارید دو سطر است، یکی بر پدر تمرکز دارد، دیگری بر مادر تمرکز دارد، و سپس یکی را شاد و سپس دیگری را غمگین توصیف می کند.

حالا این دو جمله در واقع مکمل یکدیگرند. کم و بیش هر دو یک چیز را می گویند: پسر عاقل والدین را خوشحال می کند، اما این در چیزی بیان می شود که ما آن را تضاد می نامیم. بعداً این را کمی بیشتر توضیح خواهیم داد.

اما وجه تمایز فصل های اول مجموعه سلیمان این است که تا پایان فصل ۱۵ در تضاد با یکدیگر هستند. پس از آن، مباحث مختلفی در امثال مورد بحث قرار می گیرند. اگرچه پادشاهی در تمام مجموعه ها مطرح می شود، بدون شک به این دلیل که مجموعه های امثال به کاتبانی که با دربار پادشاه در ارتباط بودند، مربوط می شد.

به همین دلیل است که در امثال ۲۵:۱ این عبارت آمده است که اینها امثالی بودند که در زمان حزقیا در دربار جمع آوری شده بودند. بنابراین، پادشاهی مسلماً موضوعی مهم برای همه، چه کسانی که تحت حکومت پادشاه هستند و چه خود پادشاه، است. بنابراین، آنچه ما داریم، گفته هایی است که در مورد آنها بحث کرده ایم.

گفته‌هایی که همیشه مشخص نیست چه قصدی از آنها دارند و گفته‌هایی که می‌توانند به روش‌های مختلف به کار روند. اینها همیشه گفته‌هایی هستند که از مشاهده ناشی می‌شوند. اما آنها مشاهده‌ای نیستند که ما در علم به عنوان نوعی بررسی تجربی در مورد علت و معلول انجام می‌دهیم.

بلکه این گفته‌ها تا حدودی کلی‌تر از این هستند. آنها فقط مشاهداتی از رفتار انسان هستند و اغلب، مشاهداتی از رفتار انسان که با انواع دیگر پیامدهایی که می‌توانند هنگام انجام یک عمل رخ دهند شباهت‌هایی دارند. حال باید در مورد این شباهت‌ها مراقب باشیم زیرا آنها همیشه از یک جنبه خاص از مقایسه استفاده می‌کنند.

اگر اجازه داشته باشیم از یک استعاره خیلی ساده استفاده کنم، اغلب در زبان انگلیسی می‌گوییم، کشتی در آب شخم می‌زند. خب، یک کشتی شبیه گاواهن نیست. واقعاً راه زیادی برای فکر کردن به شباهت بین کشتی و گاواهن وجود ندارد.

پدرم یک بار در مورد یک استعاره پرسید و من از آن مثال استفاده کردم. گفتم خب، به یک کشتی و به یک گاواهن فکر کنید و تنها چیزی که ممکن است بین این دو مشابه باشد چیست؟ پدرم تا به حال کشتی ندیده است.

او در دشت‌ها بزرگ شد. اما چیزی که دیده بود قایق‌های موتوری بود. و وقتی با یک قایق موتوری از میان آب می‌رانید، ردی از خود به جا می‌گذارید که شبیه شیار است.

و بنابراین، او گفت، اوه، او گفت، بله، حدس می‌زنم یک گاواهن یک شیار پشت سر خود به جا می‌گذارد و یک کشتی نوعی رد پا پشت سر خود به جا می‌گذارد. و بنابراین، یک کشتی در حال شخم زدن آب است. خب، این یک قیاس کاملاً معقول است.

البته، این موضوع کاملاً به کشتی مربوط نمی‌شود، زیرا هر مهندس کشتی که ذره‌ای غرور داشته باشد، اگر یک رد توخالی بزرگ پشت کشتی‌اش ایجاد شود، بسیار خجالت‌زده خواهد شد. این بدان معناست که نیروی اصطکاک بسیار زیادی دارد و کشتی بسیار ناکارآمدی است. کاری که باید انجام دهد این است که مانند تیغه‌ی گاواهن، از جلو آب را بشکافد، نه اینکه یک شیار بزرگ پشت سر خود باقی بگذارد.

و بنابراین، ما می‌گوییم کشتی در آب حرکت می‌کند، به این معنی که دماغه کشتی امواج را می‌شکافد همانطور که قایق بادبانی در زمین حرکت می‌کند. اما البته، اینطور نیست که روش پدرم برای برداشت این استعاره واقعاً اشتباه بوده باشد. فقط او نکته قیاس را از دیدگاه متفاوتی ترسیم کرده است.

حال، باید به یاد داشته باشیم که ضرب‌المثل‌ها نیز چنین هستند، بنابراین می‌توان از راه‌های مختلفی به تطبیق قیاس پی برد و لزوماً درست یا غلط نیستند. من گاهی اوقات وقتی افرادی را می‌بینم که ضرب‌المثل‌ها را می‌خوانند و سعی می‌کنند آنها را تفسیر کنند، همانطور که ما در یک روایت یا به روشی که ممکن است با آموزه‌های موسی انجام دهیم تا بفهمیم دستور زبان چیست و هر چیز دیگری، لبخند می‌زنم. البته، شما باید بخشی از این کار را با ضرب‌المثل‌ها انجام دهید، اما نکته اصلی تفسیر ضرب‌المثل نیست.

این تفکر در مورد روشی است که گوینده هنگام بیان تشبیه، قصد داشته آن را به کار برد. بنابراین، برای مثال از ضرب‌المثل‌ها، ملخ‌ها پادشاهی ندارند، اما همه آنها در واحدهایی شبیه ارتش بیرون می‌روند. بنابراین این تشبیهی است که در واقع کاملاً مناسب است زیرا من اهل دشت هستم و ملخ‌ها را دیده‌ام.

و به معنای واقعی کلمه، آنها می‌توانند رنگ یک مزرعه را تغییر دهند زیرا تعداد زیادی از آنها وجود دارد. و سپس همه آنها پرواز می‌کنند، اما وقتی پرواز می‌کنند، هرگز به یکدیگر برخورد نمی‌کنند. در واقع آنها بسیار منظم حرکت می‌کنند.

و اینکه چطور آنقدر عقل دارند که بدانند قرار است همه‌شان این مسیر را بروند و نه مسیر دیگری را و وقتی که چند میلی‌متر از هم فاصله دارند، هرگز به هم برخورد نمی‌کنند، نمی‌دانم. تا جایی که من می‌دانم، آنها یک ارتش هستند، بدون اینکه هرگز به عنوان سرباز آموزش دیده باشند. خب، بعضی از ضرب‌المثل‌ها، ضرب‌المثل‌های رایجی هستند.

و بنابراین، ما فقط چند مثال از خود کتاب امثال می‌آوریم. بوته خار در دست یک مست و ضرب‌المثلی در دهان یک احمق. حالا، این قرار است چه معنایی داشته باشد؟ خب، اگر یک مست ابزاری داشته باشد که می‌تواند آسیب برساند، احتمال اینکه از آن به روشی مضر استفاده کند، زیاد است.

و احمق‌ها ممکن است از قیاس استفاده کنند، اما ممکن است از آنها برای کمک استفاده نکنند. آنها از آنها به شیوه‌ای بسیار آزاردهنده استفاده می‌کنند. البته گاهی اوقات، گفته‌ها و شعارها برای توهین یا تمسخر هستند.

یکی از مواردی که من در سموئیل مشاهده کرده‌ام، فقط به این دلیل که کتاب اول سموئیل را به شدت حول داستان شائول تقسیم می‌کند، در اول سموئیل ۱۰-۱۲ یافت می‌شود و دوباره در اول سموئیل ۱۹ یافت می‌شود. آیا شائول جزو پیامبران است؟ خب، این یک تمسخر است. اما در کتاب سموئیل بسیار مناسب نیز هست زیرا وقتی شائول برای اولین بار به عنوان پادشاه انتخاب می‌شود، با گروهی از پیامبران روبرو می‌شود و به نظر می‌رسد که برخی از ویژگی‌های این پیامبران را دارد.

و خب، شاید از خودتان پرسید، خب، این یارو، شائول، کیست؟ و بعد پادشاه می‌شود و بعد تا حدودی دیوانه می‌شود. از دست داوود عصبانی می‌شود و غیرمنطقی‌ترین کارها را انجام می‌دهد، از جمله تحقیر پسر خودش، صرفاً به این خاطر که پسرش داوود را به او خیانت نمی‌کند. و در نهایت، با این گروه از پیامبران روبرو می‌شود و با همان رفتار وجدآمیز خاص آنها، برهنه و لخت، کارش تمام می‌شود.

و واضح است که این فقط مایه شرمساری است. این یک فریب است. بنابراین، شائول، در پایان سلطنت مشروع خود، نشان می‌دهد که واقعاً چه کسی است.

او فقط یک کلاهبردار است. او اصلاً از خدا پیروی نمی‌کند. آیا شائول جزو پیامبران است؟ این یک تمسخر است.

آن که شمشیر را بر کمر می‌بندد، مانند کسی که آن را از کمر برمی‌دارد، فخر نفروشد. این یک تحریک است. حال، در اینجا داستانی از پادشاهان آمده است که در آن پادشاه جنگجوی جنوب، پادشاه شمال را به چالش می‌کشد.

و البته هیچ رقابتی بین این دو پادشاه وجود نداشت. و کاملاً پوچ بود که این پادشاه جنوبی باید در مورد قدرت ارتش خود لاف بزند. و پاسخ به چالش او این است که، کسی که شمشیر را به دست می‌گیرد، نباید مانند کسی که آن را از دستش خارج می‌کند، لاف بزند.

نتیجه نهایی برای شما خوب نخواهد بود. پدرها انگور ترش خورده‌اند و دندان‌های بچه‌ها کدر و گند شده است. قبلاً در مورد این یکی صحبت کرده‌ایم.

به عیسی، ای طبیب، خودت را شفا بده. مسخره است. تو واقعاً آن کسی که می‌گویی نیستی.

گزارش‌هایی از کارهایی که آنجا در کفرناحوم انجام دادی وجود دارد، اما اینجا هیچ کاری نمی‌کنی. خب، یکی از جدیدترین گزارش‌های مدرن که گاهی اوقات من را آزار می‌داد و گاهی اوقات به نظرم خنده‌دار می‌آمد، ایده قطع بودجه پلیس بود. البته، اگر ما در کشور خودمان باشیم، می‌دانیم که این به چه چیزی اشاره دارد.

این اقلیت خاصی از افراد با رنگ پوست خاص بودند که همیشه توسط پلیس مورد رفتار ناعادلانه قرار می‌گرفتند. و چیزی که باید اتفاق می‌افتاد این بود که بودجه از پلیس گرفته شود و پول به اهداف دیگری داده شود. اما البته، همه ما می‌دانیم که به پلیس نیاز داریم.

و اینجا در کانادا، جایی که من زندگی می‌کنم، وقتی کاروان کامیون‌ها به اتاوا رسید، هیچ‌کس نمی‌گفت بودجه پلیس را قطع کنید. در واقع، آنها ناگهان نتوانستند پلیس کافی پیدا کنند زیرا به تعداد بیشتری از آنها نیاز داشتند. بنابراین ما قصد داریم به امثال سلیمان و ۳۷۵ ضرب‌المثل سلیمان که از اینجا در فصل شروع می‌شوند، نگاهی بیندازیم. اجازه دهید فقط یک کلمه در مورد اینکه چرا ۳۷۵ نفر وجود دارد، بگویم.

عدد ۳۷۵ با نام سلیمان مرتبط است. سیستم عددی عبری یک سیستم اعشاری درست مانند سیستم ما است، اما آنها از حروف خود برای نشان دادن اعداد استفاده می‌کنند. بنابراین، اولین حرف الفبا نشان دهنده یک است و سپس به ۱۰ می‌رسید که دهمین حرف الفبا است و این یعنی ۱۰.

و البته، حرف بعدی در الفبا به معنی ۲۰ است. و حرف بعدی به معنی ۳۰ است. بنابراین، وقتی نام سلیمان را دارید، می‌توانید به آن یک عدد بدهید.

و در زبان عبری، این یک شینشا -لا-ما-آ است. این عدد، این حرف معادل ۳۰۰ است. این یکی ۳۰ است.

این یکی ۴۰ است. و این یکی ۵ است. و بنابراین، مجموع شما ۳۷۵ می‌شود. حال، این نوع ارتباط بین اعداد و کلمات غیرمعمول نیست، اما کاملاً واضح است که اینجا در کتاب امثال، کسی عمداً با گردآوری مجموعه‌ای از دقیقاً ۳۷۵ ضرب‌المثل، بین نویسندگی سلیمان و مجموعه امثال ارتباط برقرار کرده است.

ما قصد داریم به اولین مورد از این موارد در امثال باب ۱۰ نگاهی بیندازیم، جایی که امثالی در مورد ثروت داریم. بنابراین، وقت می‌گذاریم و فقط ترجمه‌ای از این موارد را می‌خوانیم. فرزند خردمند والدین را سریلند می‌کند، اما فرزند نادان اندوه به بار می‌آورد.

یک شخصیت، انسان را از مشکلات نجات می‌دهد، نه ثروت. خدا آرزوها را برآورده می‌کند، اما طمع را خنثی می‌کند. من در اینجا تفسیرهایی از معنای ضرب‌المثل ارائه می‌دهم.

فریب به فقر می‌انجامد، اما کوشش به ثروت. کوشش موفقیت می‌آورد، اما تنبلی شرمساری می‌آورد. پارسایی برکت می‌آورد، اما شرارت خشونت را پنهان می‌کند.

حال، در بیان عبری این امثال، این مجموعه اول از شش مثل در اینجا نوعی واحد را تشکیل می‌دهند. و سپس واحد دوم توسط امثال در مورد صداقت اخلاقی شکل می‌گیرد. درستکاری میراثی از برکت به جا می‌گذارد، اما نام شیریان بدبو است.

،عاقلان گوش می دهند و می آموزند، اما سخنان احمقانه رد می شود. درستکاری ایمنی می آورد، اما فریب کشف می آورد. حال، این مورد در آیه ۱۰ مثالی است که گاهی اوقات ما در امثال به نقد متنی می پردازیم زیرا نیمه آخر آیه ۱۰ با نیمه آخر آیه ۸ یکسان است. و بنابراین کمی عجیب به نظر می رسد که اینها باید عبارات کاملاً یکسانی داشته باشند.

و نکته عجیب دیگر این است که این امثال، همانطور که بیشتر به آن اشاره خواهیم کرد، متضاد هستند و این یکی در متن عبری نیست. اکنون، ما نسخه دیگری از امثال داریم که در ترجمه یونانی حفظ شده است، آن ترجمه یونانی از همان نوع متن عبری که حفظ شده و در دوران پس از مسیح رسمی شده است، ترجمه ای که ما مرتباً در زمان خود از آن استفاده می کنیم، تهیه نشده است.

اما می تواند برای دیدن اینکه یک پیشرفت وجود دارد ارزشمند باشد و همچنین برای دیدن اینکه گاهی اوقات اشتباهاتی وجود داشته است، ارزشمند است. و یکی از این اشتباهات، دیتوگرافی است، که کپی کردن یک خط قبلی در خط بعدی است، فقط به این دلیل که چشم شما به جای اشتباهی افتاده است. و احتمالاً این همان چیزی است که اینجا اتفاق افتاده است.

بنابراین، اگر به ترجمه یونانی این ضرب المثل خاص نگاه کنیم، کسی که اصلاح می کند، صلح می آورد. بنابراین، خیانت یا چشم چرانی صلح می آورد در حالی که کسی که اصلاح می کند، درد می آورد در حالی که کسی که اصلاح می کند، صلح می آورد. خیانت، درد، اصلاح، صلح.

سخنان درست، زندگی بخش است، اما گفتار بدکاران، خشونت به بار می آورد. بنابراین، وقتی به ساختار اینجا نگاه می کنیم، الگوهای خاصی را می بینیم که قبلاً به آنها اشاره کردیم. خطوط مکمل هستند، اما اغلب به صورت متضاد بیان می شوند.

اما ما الگوهایی از ارتباط را نیز می بینیم. بنابراین، امثال ۲ و ۳ به عدالت الهی می پردازند. امثال ۴ تا ۶ پاداش سخت کوشی و ضرر ناشی از تقلب را نشان می دهند.

و امثال ۱۰، ۱ و ۶ هر کدام موضوع عدالت در مقابل حماقت را دارند. حال، باید اینجا اشاره کنم که برخی از این مشاهدات اصلاً مال من نیستند. مردی که این جلسه را ضبط می کند، حداقل در برخی از بخش های آن، اطلاعات بسیار بیشتری در مورد امثال دارد تا من.

و او کسی است که مطالعه ای در مورد الگوهایی که ممکن است در امثال پیدا شود، انجام داده است. و راستش را بخواهید، این از تد هیلدبرند دزدیده شده است. و من فکر کردم بهتر است اینجا این را تصدیق کنم. ممنون گاس، تو خیلی لطف داری -- تد]

فقط برای اینکه مشخص شود فکر نمی کنم دارم او را گول می زنم. او از این جور چیزها خیلی خوب آگاه است. اما باید در جستجوی این نوع الگوها در امثال احتیاط کنیم.

ما از تمام روش های فرمول بندی این الگوها آگاه نیستیم. گاهی اوقات آنها واضح تر هستند و می توانیم آنها را همانطور که اینجا دیدیم ببینیم. اما گاهی اوقات آنقدرها هم واضح نیست و فقط باید آنها را به عنوان گفته های جداگانه در نظر بگیریم.

اما این کمی مقدمه ای بر نحوه عملکرد این مجموعه ضرب المثل ها است.

این دکتر آگوست کانکل در حال تدریس در مورد کتاب امثال است. این جلسه شماره ۱۱، امثال سلیمان است. امثال ۱:۱۰-۱۶:۲۲.